

بازتاب جلوه مؤلفه‌های زبان عامیانه در ترجمه (مطالعه موردی: مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم»)

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی، دانشگاه دامغان، دامغان، ایران

فاطمه محمدنسب 

استادیار، گروه مترجمی زبان عربی، دانشگاه دامغان، دامغان، ایران

فرشته افزلی  *

چکیده

در ترجمه میان زبان و فرهنگ، نقاط مشترک بسیاری وجود دارد، اما تفاوت‌های فرهنگی، گاهی مترجم را وادار به تغییر در متن اصلی می‌کند. کاربرد زبان عامیانه به شکل شکستن واژه‌ها، تخفیف و تکرار، ابدال، قلب، افزایش و کاهش واج‌واژه، واژگان محاوره‌ای، دعا، سوگند، نفرین و... خود را نمایان می‌کند. در پژوهش حاضر که به روش توصیفی-تحلیلی سازمان یافته است، برآنیم تا مؤلفه‌های زبان عامیانه در حوزه واژگان و نحو؛ یعنی اصطلاحات، کنایه‌ها، همگون‌سازی، واژگان کوچه‌بازاری، دش‌واژه‌ها، دعا و نفرین، شکسته‌نویسی و... را در برابر هر یک از واژه‌ها و تعبیرهای عربی در ترجمه فارسی آن، برابریابی و جایگزین‌سازی کنیم تا بتوانیم زبان نوشتار را به زبان گفتار شخصیت‌های داستان نزدیک کنیم و باعث باورپذیری در حقیقت‌نمایی بیشتر آن شویم. با مطالعه آثار «نجیب محفوظ» نویسنده نامدار عرب، مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم» را برگزیدیم؛ زیرا یکی از بهترین داستان‌هایی بود که با خواندن متن آن دریافتیم می‌توانیم بسیاری از مؤلفه‌های زبان عامیانه را همچون اصطلاحات، کنایه، همگون‌سازی، واژگان کوچه‌بازاری، دش‌واژه، شکسته‌نویسی و... در ترجمه فارسی آن پیاده کنیم. نتایج نشان می‌دهد در پیاده‌سازی مؤلفه‌های بیان شده در ترجمه این مجموعه از «جمله‌های نیمه‌تمام» (آن هم به سبب وجود فراوانی این گونه در متن مبدأ)، «جابه‌جایی ارکان جمله» و تعابیر و واژگان عامیانه بیشتر بهره بردیم. نتایج همچنین بیانگر آن است که از مؤلفه‌های «سوگندواژه» (به سبب کم کاربرد بودن آن در متن مبدأ) و «حذف» به میزان اندکی استفاده شد.

کلیدواژه‌ها: ترجمه، زبان عامیانه، مؤلفه‌ها، مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم».

مقدمه

میان زبان و فرهنگ در ترجمه، نقاط مشترک بسیاری وجود دارد. ترجمه تنها عبور از یک زبان به زبان دیگر نیست، بلکه ابزاری میان دو فرهنگ یا دانش‌های گوناگون در دنیا است. ترجمه، یک فرآیند زبانی ساده نیست؛ از این رو، مترجم باید به فهم فرهنگی ژرفی دست یابد. مترجم هم باید به قواعد زبان‌شناختی و هم به عناصر فرهنگی توجه داشته باشد. بنابراین، «ترجمه، فرآیندی است هدفمند که هدف آن متن مقصد است؛ به این معنا که اولویت را به هدف مترجم حقیقی در زبان و فرهنگ مقصد می‌دهد» (شاتلورث و کاوی^۱، ۲۰۱۴). از این رو، «تفاوت‌های فرهنگی، مترجم را وادار به تغییر، حذف و تصرف در متن اصلی می‌کند؛ زیرا ممکن است در ساده‌ترین موارد با یکدیگر تفاوت داشته باشند» (صیامی، ۱۳۸۶).

۱. بیان مسأله

«گوش» نوعی خاص از سخن گفتن است که بسته به اماکن مختلف متفاوت است و «زبان عامیانه»، اصطلاحی است که عموماً مردم در کوچه و بازار آن را به کار می‌برند. یکی از مهم‌ترین مسائل زبانی که در سال‌های اخیر مورد توجه زبان‌شناسان قرار گرفته، ترجمه زبان عامیانه، اصطلاحات و ایجاد معادل‌های مناسب است. مشکل اساسی در تحقیق پیرامون «زبان عامیانه»، نبود تعریفی جامع و مانع درباره این زبان است تا پژوهشگران بر سر آن به توافق برسند؛ چراکه گاه واژه یا یک ترکیب، نزد شماری از صاحب‌نظران، «عامیانه»، اما در نظر گروهی دیگر جزء «زبان معیار» و یا حتی «ادبی» است و همین مسأله کار پژوهش در زمینه زبان عامیانه را دشوار می‌کند. موضوع دیگر، فقدان دستوری مدون و جامع به عنوان دستور زبان عامیانه است که بر پایه آن بتوان به بررسی نحوی و به ویژه جمله‌بندی این زبان پرداخت. به کار بردن زبان عامیانه در گفت‌وگوها به درست‌نمایی داستان و پندار واقعیت در ذهن خواننده و باورپذیری آن بسیار یاری می‌رساند. به این سبب بر آن شدیم به منظور فرهنگ‌سازی، مؤلفه‌های زبان عامیانه؛ یعنی اصطلاحات، کنایه‌ها، همگون‌سازی، واژگان کوچه و بازاری، دش‌واژه‌ها، دعا و نفرین، شکسته‌نویسی و... را در ترجمه در برابر هر یک از واژه‌ها و تعبیرهای عربی معادل‌سازی کنیم.

1- Shuttleworth, M., & Cowie, M.

برای تحقق آنچه مدنظر این تحقیق است، با بررسی آثار نویسند نامدار عرب، نجیب محفوظ، مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم» انتخاب شد. این مجموعه داستان در سال ۱۹۹۴ در بیروت چاپ شد و حسین شمس‌آبادی و مریم آل‌نجف به سال ۱۳۸۵ در انتشارات سادات حجازی آن را ترجمه کردند، اما پژوهشگران این مقاله برای معادل‌گزینی در برابر متن عربی از ترجمه‌های پیشنهادی خود استفاده کردند، نه ترجمه مترجمان این کتاب.

۲. پرسش‌های پژوهش

- ۱- کدام یک از مؤلفه‌های زبان عامیانه را می‌توان در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم» پیاده کرد؟
- ۲- پرکاربردترین و کم‌کاربردترین این مؤلفه‌ها در ترجمه این مجموعه داستان کدام است؟

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر مطالعه‌ای توصیفی-تحلیلی است که به ترجمه مؤلفه‌های زبان عامیانه در مقابل متن مبدأ عربی آن می‌پردازد. شیوه پژوهش بدین صورت است که تلاش می‌شود مؤلفه‌های زبان عامیانه در زبان فارسی در برابر هر یک از واژه‌ها و تعبیرهای عربی، برابریابی و جایگزین‌سازی شود؛ از این رو، این مؤلفه‌ها در دو محور واژگانی و نحوی و در قالب جدول تقسیم‌بندی می‌شود.

۴. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های بسیاری در زمینه زبان عامیانه صورت پذیرفته، اما در مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم» از نظر مؤلفه‌های زبان عامیانه بحثی صورت نگرفته است. در ادامه به برخی از پژوهش‌های عامیانه صورت گرفته، اشاره شده است.

نقابی و تاج فیروزه (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی مؤلفه‌های زبان عامیانه در داستان‌های جلال آل‌احمد» مؤلفه‌های عامیانه را در حوزه واژگان، ترکیب‌ها و عبارات بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که عبارت‌های کنایی و کوچکی و بازاری، سپس اتباع و همگون‌سازی، پربسامدترین عناصر عامیانه هستند.

عالم‌زاده (۱۳۹۴) در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی و مقایسه زبان عامیانه در مکالمات چهار داستان سووشون، علویه خانم، زمین سوخته و خاله بازی» تعبیر عامیانه را بررسی می‌کند و در پایان هر بخش مقایسه‌ای بین آثار یاد شده انجام می‌دهد.

شریلو و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله «بررسی زبان عامیانه و جایگاه تمثیل در آثار داستان-نویسان زن معاصر با تکیه بر مجموعه داستان حنای سوخته» ضمن بیان اینکه زبان عامیانه دارای دو سطح زیرین و معمول است، به شرح و توضیح عناصر زبان عامیانه پرداخته و موارد آن را در داستان حنای سوخته بررسی می‌کنند.

زندى (۱۳۸۸) در مقاله «بررسی زبان فرانسه در آثار سلین^۱ و مشکلات مترجمان فارسی زبان در ترجمه این آثار» بیان می‌کند در میان ترجمه‌های متون مختلف، ترجمه آثاری با زبان و سبک عامیانه با مشکلات بیشتری همراه است. او ابتدا دشواری‌های ترجمه این آثار را بیان کرده و سپس راهبردهایی مناسب را برای ترجمه این آثار پیشنهاد می‌کند.

شیری و طغیانی (۱۳۹۴) در مقاله «نیما و زبان عامیانه (بازکاوی کارکردهای زبان عامیانه در شعر نیما یوشیج)» معتقدند شناخت عناصر و کارکردهای زبان عامیانه در شعر شاعران بزرگی چون نیما یوشیج، بی‌تردید به هموارتر شدن راه ادب و فرهنگ، بسیار کمک می‌کند. ایشان عناصر زبان عامیانه در شعر فارسی را بررسی کرده و کارکردهای زبان عامیانه را در شعر نیما یوشیج مورد پژوهش قرار می‌دهند.

نجفی‌عرب و حسنی‌رنجبر (۱۳۹۴) در مقاله «کاربرد زبان معیار و عامیانه در شوهر آهو خانم از منظر زبان و جنسیت» نتیجه می‌گیرند که زبان زنان و مردان در حوزه زبان معیار و عامیانه، تفاوت‌های عمده و اساسی دارد. ایشان با بررسی واژه‌ها و تعبیر عامیانه، کنایات و ضرب‌المثل‌های عامیانه به این نتیجه رسیدند که پایین بودن میزان کاربرد این تعبیر، محافظه-کارانه بودن زبان را نشان می‌دهد.

۵. بحث و بررسی

۵-۱. ترجمه و فرهنگ

«از میان مشکلات ترجمه، سهم مشکلات فرهنگ از همه بیشتر است. «مفاهیم» در یک فرهنگ با واژگان تمدن دیگر مطابقت ندارد؛ از این رو، نه می‌توان آن را با واژگان دیگر

1- Celine, L.

روشن‌سازی کرد و نه می‌توان از خواننده انتظار داشت که با ماهیت این مفاهیم آشنا باشد. برای نمونه عادت‌های غذایی، لباس‌ها، رسم‌های مذهبی و آیینی یک جامعه برای خواننده ترجمه روشن نیست» (لورده^۱، ۱۹۹۴).

لفور^۲ (۱۹۹۲) بر این باور است که هر متن در زمینه فرهنگی خاص خود شکل می‌گیرد و مترجم در این زمینه با چالش روبه‌رو می‌شود و زمانی که می‌بیند یک عنصر از فرهنگ مبدأ در فرهنگ مقصد معادل ندارد به ناچار روش‌های گوناگونی را برای انتقال آن عنصر به زبان مقصد به کار می‌برد.

«روشی که مترجم برمی‌گزیند به مفهوم عنصر فرهنگی موردنظر، صورت زبانی و روابط تبیینی آن با معادل‌های احتمالی و نیز نقش ارتباطی آن در متن زبان مقصد بستگی دارد» (علیزاده، ۱۳۸۹). پیترومارک^۳ (۲۰۰۶) می‌نویسد: «فرهنگ را به روش زنده و جلوه‌های خاص زندگی بشر، چون وسیله‌ای برای بیان می‌دانم و برای زبان فرهنگ و زبان جهانی تمایز می‌گذارم. واژگانی مانند مردن و زندگی کردن، ستاره، آینه، میز و... واژه‌های جهانی هستند که در ترجمه آن‌ها چالشی وجود ندارد، اما واژگانی همچون بادهای موسمی هند و کلبه تابستانه روسیه، الفاظی هستند که وارد حیطه فرهنگ شده‌اند و اگر میان دو زبان و فرهنگ مبدأ و مقصد مناسبتی وجود نداشته باشد، مترجم در رویارویی با آن دچار چالشی بزرگ می‌شود.»

۲-۵. زبان عامیانه

یکی از تعریف‌های وارد شده از زبان عامیانه این است که «واژگان و اصطلاحات غیررسمی و غیرمعیار که معمولاً تنها برای افراد یک گروه اجتماعی یا ناحیه‌ای خاص، فهم شدنی است» (ذاکری، ۱۳۸۱). مردم کوچه و بازار همیشه پدیدآورنده واژگانند. هر یک از واژه‌ها و ترکیب‌ها اگر با ذوق مردمان آن زبان هم‌سوئی یابد در میان اهل زبان رواج می‌یابد. واژگان بسیاری در ذهن و زبان مردم عامه است که گاهی در زبان اهل ادب مترادف دارد و گاهی نیز ندارد (دهخدا، ۱۳۶۱). در زمان‌های قدیم در قصه‌ها، افسانه‌ها و حکایت‌ها، زبان عامیانه یا گفتاری به کار می‌رفت. اصلی‌ترین این ویژگی‌ها، ویژگی‌های ساختاری آن‌ها بود که واژه و تعبيرات عامیانه، اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها، تکیه‌کلام‌ها، کنایه‌ها و استعاره‌ها و

1- Lederer, M.

2- Lefevere, A.

3- Newmark, P.

عبارت‌هاى کوتاه را دربر مى‌گرفت و مهم‌تر از همه، ويژگى سادگى آن‌ها بود كه باعث تفاوت آن از زبان نوشتار يا ادبى مى‌شد (ميرصادقى، ١٣٨٣).

با گذشت زمان، واژگان و عبارت‌ها در زبان‌ها دگرگون مى‌شود. در اين ميان، واژگان عاميانه از تغيير بيشترى نسبت به واژگان ادبى يا رسمى برخوردارند؛ گاهى برخى از اين واژه‌ها با تحولات اقتصادى و اجتماعى و تمدنى از بين مى‌روند و واژگان جديدى جاىگزين آن‌ها مى‌شود.

زبان عاميانه داراى دو سطح زبانى است؛ سطح زيرين كه به زبان جاهلى، لائى و چاله‌ميدانى پراوازه است و ديگرى، زبان عاميانه معمول (نجفى، ١٣٧٨) كه زبان عاميانه معمول دربرگيرنده واژه‌ها و اصطلاحاتى است كه افراد جامعه در روابط خود به كار مى‌برند (همان).

هر يك از دو بافت زبان عاميانه و رسمى، واژگان خاص خود را دارند؛ زبان عاميانه از مؤلفه‌هاى گوناگونى تشكيل مى‌شود؛ براى نمونه به شكل واژگان شكسته، تكرر واژه، افزايش و كاهش واج واژه، واژگان و عبارت‌هاى عاميانه، زبانه‌ها و كنايه‌ها، دعا، سوكند و نفرين و... نمايان مى‌شود. ما در اين پژوهش با بررسى دقيق متن مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم» كوشيده‌ايم مؤلفه‌هاى زبان عاميانه را در دو محور واژگانى و نحوى دسته‌بندى كنيم.

٣-٥. مؤلفه‌هاى زبان عاميانه در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم»
ذوالفقارى (١٣٩٤) در كتاب زبان و ادبيات عامه ايران، عناصر زبان عامه را چهار قسم مى‌داند:
١- واژگان، ٢- ضرب‌المثل‌ها، ٣- كنايه‌ها و ٤- اصطلاحات. تقسيم‌بندى‌هاى ديگرى براى اين زبان وجود دارد، اما به گونه كلى، مؤلفه‌هاى زبان عاميانه در دو محور واژگانى و نحوى دسته‌بندى مى‌شود.

١-٣-٥. محور واژگانى

١-١-٣-٥. واژگان عاميانه و كوچه و بازاری

واژگان عاميانه واژگانى هستند كه در زبان عاميانه كاربرد دارند و در فارسى معيار، معادلى ديگر دارند؛ مانند: دم دست، درهم، كيب (انزابى نژاد و ثروت، ١٣٦٦). «يك نويسنده مجرب حتى اگر با زبان و اصطلاحات عاميانه بسيار آشنا باشد و با لهجه‌هاى محلى نيز آشنائى داشته

باشد، مجاز نیست همه آنچه را می‌داند در دهان اشخاص داستان بگذارد و به خورد خواننده دهد. چون خواننده معمولی این اصطلاحات را نمی‌فهمد» (یونسی، ۱۳۸۶). برخی از نمونه‌های واژه عامیانه در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم» به شرح جدول (۱) است.

جدول ۱. نمونه‌هایی از واژه‌های عامیانه در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم»

جمله عربی	ترجمه فارسی
فقال بصراحة مخيفة:	خیلی رک و پوست کنده گفت:
انتظر و لا تضطرب. أنك عنيد.	صبر داشته باش و بد به دل راه نده، تو کله‌شقی.
كافاته بعمل شريف مريح	او را به یک کار شرافت‌مندانه و نان‌و آب‌دار پاداش دادم
إنه سبب كاف لكي تُقلع عن هذا الداء الويل..	همین کافیه برای اینکه از شر این درد بی‌درمون جون سالم به در ببری...
الحل الكامل	یه راه‌حل توپ
دفعت الخلو؟	دیگه قاطی مرغ‌ها شدی
لم يبق إلا أن نجرب الجنون	فقط باید بزنی به سیم آخر
لا شيء فيها يستحق الذكر.	چیز خاصی که به درد بخور باشد، نمی‌دانم.
هكذا خلقت! ماذا ينقصك؟	ما اینیم دیگه! چی کم داری؟
استيقظت عقب ليلة مسهدة	بعد از کلی شب بیداری و کلنجار رفتن با خودم از خواب بیدار شدم
انقض عليه فتبادلا ضربات شديدة	به طرف او یورش برد، با هم دست به یقه شدند و الم‌شنگه‌ای به پا شد
و المساعدة التي جاءت نتيجة لالتحاقى بالعمل التهمها الغلاء المتصاعد	آن شندرغاز بخور و نمیر کار جدید من هم گرانی سرسام‌آور قورتش داد.
ما تصوّرت أن يقتلني ولد مثل رءوف!	فکر نمی‌کردم یه الف بچه مرا به قتل برساند!
انك ماهر في إختفاء	تو در جیم شدن حرف نداری
السائق لصق السيارة و يقذف بالسباب كالمطر	راننده پشت فرمان میخکوب شد و تگری مرا به باد ناسزا گرفت.
و قال لنفسه: «أخيراً ... لن يفلت مني»..	با خود گفت: «بالآخره که... از دستم در نمیره»
إنك تخلط الجد بالهزل!	تو شوخی و جدی رو با هم قاطی می‌کنی!

۲-۱-۳-۵. واژگان شکسته

«شکسته‌نویسی؛ یعنی تحریف واژه‌ها اعم از عامیانه و غیرعامیانه در نوشتار به تقلید از طرز تلفظ عوام در زبان روزمره» (سودا، ۱۳۸۵). شکستگی جلوه‌های گوناگون دارد: کاهش شمار هجاها، تغییر تقطیع هجایی، تغییر نوع مصوت، حذف صامت و... و در نتیجه آن، پدیده‌های گوناگون زبانی به وجود می‌آید (سمیعی، ۱۳۷۸). در جدول (۲)، نمونه‌هایی از شکسته‌نویسی در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم» ارائه شده است.

جدول ۲. نمونه‌هایی از شکسته‌نویسی در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم»

جمله عربی	ترجمه فارسی
ولکنی أريد أن أقدمه بنفسی.	ولی دلم میخواد خودم او را تحسین کنم.
- ممنوع.	- قدغنه.
حذار من المزاح يا زعتر	زعتر، شوخی <u>بسه</u>
ما لك؟	<u>چت</u> شده؟
جزاك الله كل خير. فقد اعدت خلقي من جديد	خدا خیرت بده، جان تازه‌ای به من بخشیدی
كفى الله الشرّ	خدا روز بد <u>نده</u>
لقد أشعلت النار في الإدارة!	تو اداره <u>آتش</u> به پاکردی! (شکسته‌نویسی در گروه‌های قاموسی: آتش به جای آتش)
فقلت بإصرار: لا غبار على الخطأ.	با یکدندگی گفتم: این نقشه، مو لای درزش <u>نمیره</u> . (قاموسی)
أعطني فكرة عن منظره.	بگو ببینم چه <u>قیافه‌ایه</u> . شکسته‌نویسی در گروه‌های قاموسی: فعل
أعتقد أنك أخبرك عن المكان الذي انتقل إليه؟ كلا.. ولكنه وكّد لي أنه سيمرّ بي كثيراً	فکر کنم <u>بهت</u> خبر داده کجا رفته؟ نه اصلاً... ولی تأکید کرده که زیاد <u>بهم</u> <u>سر</u> <u>میزنه</u> . شکسته‌نویسی در گروه‌های دستوری (حرف اضافه) و در گروه‌های قاموسی (<u>سر</u> <u>میزنه</u> به جای <u>سر</u> <u>میزند</u>)
فهتف عيسى في أسي: -لقد فقدت أُمّي عقلها.	عیسی با اندوه فریاد زد: مامانم <u>زده</u> به سرش.
و قال لنفسه: «أخيراً... لن يفلت مني».	با خود گفت: بالأخره... از دستم در <u>نمیره</u>
إنه سبب كاف لكي تُقْلَع عن هذا الداء الويل.	همین کافیه برای اینکه از شر این درد <u>بی‌درمون</u> جون سالم به در ببری.
فرع حاجبيه الكتيفين و هتف: - كيف؟!	ابروهای پرپشتش را بالا داد و فریاد زد: <u>آخه چیجوری</u>

۳-۱-۳. دش‌واژه‌ها

یکی دیگر از ویژگی‌های زبان عامیانه به کار بردن تابوهای زبانی است. تابوهای زبانی یا دش‌واژه‌ها، واژه‌ها و اصطلاحاتی هستند که در همه زبان‌های دنیا مفهوم غیرمؤدبانه، ناخوشایند و نامطلوبی دارند و بیشتر انسان‌ها از به کارگیری آن به صورت آشکار و مستقیم خودداری می‌کنند؛ چراکه بیان آن‌ها از لحاظ فرهنگی، مذهبی و اجتماعی نادرست تلقی می‌شود. «دش‌واژه‌ها به دو دسته رکیک و غیررکیک تقسیم می‌شود؛ برخی از این واژه‌ها، فحش و ناسزا هستند که این نوع، خود نشان‌دهنده بار منفی فرهنگی است» (نجفی عرب، ۱۳۹۴). برای نمونه با توجه به عوامل اجتماعی و فرهنگی، مردان بیشتر از زنان استفاده می‌کنند. «حتی انتخاب واژگانی آن‌ها نیز متفاوت است؛ یعنی برخلاف مردان که دش‌واژه‌های آنان بیشتر مربوط به حوزه‌های جنسی- خانوادگی است در مورد زنان این دش‌واژه‌ها بیشتر در حوزه‌هایی مانند مرگ، بیماری، حالات روانی-جسمی و خانوادگی مربوط می‌شود» (ارباب، ۱۳۹۱).

در جدول (۳)، نمونه‌هایی از دش‌واژه‌های مناسب برای ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم» ارائه شده است.

جدول ۳. نمونه‌هایی از دش‌واژه در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم»

جمله عربی	ترجمه فارسی
سکرت علیک اللعنة	خاک بر سرت
علیک اللعنة	نفرین به تو
لعن الله من لقن الکذب	گور پدر کسی که به تو دروغ یاد داد
الخائن ابن الخائنة	خائن اندر خائن
یا للعیب...	وای چقدر زشت
و الآخر یقول له: یا لص، ربنا یرزقک بنشال.	فرد دیگر به او گفت: ای دزد، خدا یک جیب‌پر قسمتت کنه.
إذن فلیس لدی اعتذار! - حیوان	پس دیگه عذرخواهی نمی‌کنم! - حیوان
و یقول الباشا لحرمة فی غضبه «أنت ظالمة.. أنت عمیاء» فتقول له: «ما أنت الا نور».	پاشا از کوره در رفت و به زنش گفت: «تو زورگویی... تو کوری» و زن به او گفت: «تو یک گاو بیشتر نیستی»
أما أبی فقال: -أنتم جیل مجنون..	ولی پدرم گفت: شما نسل دیوونه‌ای هستید

ادامه جدول ۳.

جمله عربی	ترجمه فارسی
أنتَ أحمق و هي أيضاً حمقاء	تو کودنی و اونم کودنه
فقلت بحرارة: أرجو ألا تتصرف بغباء بعد الآن.	با خشونت گفتم: لطفاً از این به بعد دیگه اینقدر خل بازی در نیار.
و الشيخ عاشور الكذاب؟ - إنه خنفس الخائن	و شیخ عاشور دروغگو چی؟ - او سوسک خیانتکار انقلاب بزرگ
التورة العرابية.	عربه.
اللعة على شرفك المزعوم!	ای تف به شرف نداشته‌ات.
أتعبتني، الله يتعبك	خسته‌ام کردی، خدا همین بلا رو سرت بیاره
يا ابن التعلب...	ای مکار
أنت خائن!	تو خیانت کردی!
وغدا!	ای پست!
أنت لَصّ لا أكثر و لا أقلّ	یک کلام، تو دزدی.
لعن نفسه.. و لعن أشياء كثيرة	خودش را نفرین کرد... و زمین و زمان را به باد ناسزا گرفت.

۴-۱-۳-۵. سوگندواژه‌ها

«معمولاً در جوامعی که میان افراد جامعه، اعتماد متقابل وجود ندارد، انسان به ناچار برای اثبات صداقت در کلام خود سوگند می‌خورد. در واقع سوگند خوردن وقتی رخ می‌دهد که فرد با مخاطبی روبه‌رو شود که سخن او را انکار می‌کند یا در مورد آن تردید دارد. بروز خشم و شرح اعتراض و دادخواهی از سوی فردی که هتک حرمت شده از نظر زبان‌شناسی با برخی از پدیده‌های فرازبانی همچون بلندی صدا، تکیه اغراق‌آمیز روی واژه‌ها و کشیدن مصوت‌های برخی از واژه‌ها همچون خدا و قرآن همراه است» (بی‌من، ۱۳۸۶). در جدول (۴)، نمونه‌هایی از سوگندواژه‌های مناسب برای ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم» ارائه شده است.

جدول ۴. نمونه‌هایی از سوگندواژه‌ها در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم»

جمله عربی	ترجمه فارسی
أليس عندك خبر عن صديقك؟	از دوستت خبری نداری؟؟
- أبدأ والله...	- نه بخدا...
أقسم لك بشرفك انت!	به جون تو!
أقسم لك بشرفي	به شرافتم قسم!
أقسم لهم على صدقه.	قسم خورد که راستشو بگه
هذا شأني. والله..	این به خودم مربوطه. به خدا..

۵-۱-۳-۵. واژگان همگون یا اتباع

«اتباع لفظی بی معنا است که به همراه اسم یا صفت می‌آید و به منظور تأکید یا گسترش معنای واژه پیشین یا بیان نوعی مفهوم جنس می‌آید؛ اگرچه گاهی اوقات به تنهایی هم دارای معنا و مفهوم است و برای تکمیل معنای کلمه اول می‌آید. داستان‌هایی که شخصیت‌های آن‌ها بیشتر از طبقه عوام‌اند از اتباع سود می‌برند. مانند حشر و نشر، شایسته و بایسته، کتاب متاب و...» (احمدی گیوی و انوری، ۱۳۶۳).

در جدول (۵)، نمونه‌هایی از واژگان همگون یا اتباع مناسب برای ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم» ارائه شده است.

جدول ۵. نمونه‌هایی از اتباع یا واژگان همگون در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم»

جمله عربی	ترجمه فارسی
ولكن لا تبدد قوتك في لا شيء	نیرویت را بخاطر هیچ و پوچ هدر نده
أصارعك باننى سأعمل ما أراه فى صالحها...	رک و پوست‌کنده بگویم من برای سهام کاری انجام می‌دهم که به صلاحش باشد.
و كان محمد يلحظ السهام من آن لآن	محمد گاه و بیگاه سهام را ورنانداز می‌کرد.
هل لديك مال تخفيه عنا؟	مگه تو پول مولی داری که آن را از ما قایم می‌کنی؟
تبدو ضئيلة جداً. لا لضاله فى تكوينها	لاغر ماغره. نه بخاطر جثه ریزه میزه‌اش.
و ما اهمية الشكل؟	شکل و شمایلش به چه درد می‌خوره؟
فقال بحرارة	با آب و تاب گفت
طبعاً كنتم سري حتى لا أكون حديث الجاد و الساخر.	رازم را پنهان کردم تا بازیچه هرکس و ناکس نشوم.
أمى ارمله تعيش على منحة خيريه من الاوقاف	مادرم بیوه‌زنی است که با ماهیانه بخور و نمیر خیریه اوقاف، زندگی می‌کند.
و يدلى برايه فى حماس	با آب و تاب اظهار نظر می‌کرد.
فاشتعلت الأفئدة بالقلق و الوجع	دل‌های همه مانند سیروسرکه می‌جوشید.
حوالى العاشرة	حول و هوش ساعت ۱۰
و لا يحول ذلك دون خروجهما فى المساء	این بگومگوها مانع از مهمانی رفتنشان نمی‌شد.
دعنا من هذا كله	همه این حرف و حدیث‌ها را ول کن
إنه محترم ابن الدائخة	مردیکه، محترم و گیجه و میجه.
ذهبت الى شقتى ذاهلاً	هاج و واج رفتم به آپارتمانم
أصبح البيت كئيباً	خانه سوت و کور شده بود

۶-۱-۳-۵. تکرار واژه

تکرار دارای بار ادبی است و سبب به وجود آمدن سجع در متن می‌شود. از انواع تکرار می‌توان به هم‌حروفی، هم‌صدایی، تکرار واژه، تکرار جمله، تکرار حروف اضافه و... اشاره کرد (داد، ۱۳۷۱). تکرار می‌تواند به صورت قید یا فعل و یا خود اسم بیاید که نشان‌دهنده تأکید آن واژه است.

در جدول (۶)، نمونه‌هایی از تکرار و انواع آن برای ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم» ارائه شده است.

جدول ۶. نمونه‌هایی از انواع تکرار در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم»

جمله عربی	ترجمه فارسی
انها لا تعرف القيود، تحيا حياة مطلقه	او هیچ قید و بندی را نمی‌شناسد. کاملاً آزاد آزاد زندگی می‌کند.
-أأنت على استعداد؟ -قللت ببساطه: لا استعداد و لا خلافة	تو آمادگی‌اش را داری؟ با سادگی گفتم: <u>بین</u> بین
قللت بنقه لا حد لها: بكل تأكيد	با اطمینان کامل گفتم: مطمئن مطمئن.
فتفكرت في قلق واضح. ثم تمتعت: الناس... الناس... التعليقات؟	با نگرانی کامل اندیشیدم و گفتم: <u>مردم... مردم...</u> حرفای حاشیه‌ای چی؟
استنتجت ذلك من كلمات رجاء الموجزة و من امتاعها الدائم.	این را از واژه‌های <u>بریده</u> <u>بریده‌اش</u> و <u>خشم</u> <u>همیشگی‌اش</u> فهمیدم
و يذكر الاسعار حتى قلت في ذهول:	آنقدر از قیمت‌ها <u>گفت</u> و <u>گفت</u> که متحیرانه گفتم:
وقلت بصوت المرتفع: لا... لا... لا...	داد زدم: نه... نه... نه...
اظن من الانصاف احترام راياها... طبعاً... طبعاً	فکر می‌کنم بهتره که به رأی و نظر او نیز احترام بذاریم... البته... البته
هل... هل يعجز مثلك عن مساعدتي؟	آیا... آیا فردی مثل تو نمی‌تونه به من کمک کنه؟
انهم كذابون... كذابون...	همشون دروغگو هستن... دروغگو... دروغگو.
و ينظر الى شقيقتي و يقول: النجاح.. النجاح	به خواهرم نگاه می‌کنه و می‌گه: پیروزی.. پیروزی

۲-۳-۵. محور نحوی

۱-۲-۳-۵. اصطلاحات و تعابیر عامیانه

زبان‌شناسان غربی، ۲۷ اصطلاح روی تعابیرهای اصطلاحی نام‌گذاری کردند؛ از جمله: تعابیر اصطلاحی، تعابیر اصطلاحی ترکیبی، ترکیب اصطلاحی غیرترکیبی، تعابیر خالص، تعابیر مردمی و... (فتحی یوسف عبدالعاطی، ۲۰۱۲). «در زبان‌شناسی نوین توجه به بررسی معنا تنها به بررسی واژه‌ها و تحلیل معنای لغوی آن‌ها محدود نمی‌شود، بلکه از آن فراتر رفته، بررسی معنای واژه در ساخت ترکیبی آن را نیز دربر می‌گیرد که نمونه آن همان تعابیر اصطلاحی است» (ابراهیمی، ۱۴۳۳). برخی از نمونه‌هایی که در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم» به اصطلاحات و تعابیرهای عامیانه تبدیل شده به شرح جدول (۷) است.

جدول ۷. اصطلاحات و تعابیرهای عامیانه در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم»

جمله عربی	ترجمه فارسی
... فاستفحلت الفضيحة	... گند کار داشت بالا می‌آمد.
و سرعان ما حسب تكاليف السهرة فوجدتها تستهلك خمسين قرشاً	به سرعت هزینه بزم شب‌نشینی آن شب را حساب - کردم. چیزی حدود ۵۰ قرش آب می‌خورد.
ام وجدتنا دون المقام	یا ما را قابل ندونستی!
هو يقذفني بوابل من الشتائم	او مرا به باد دشنام گرفت.
اهلاً محمد بك... خطوة عزيزة!	خوش‌آمدی محمد بک ... قدم‌رنجه فرمودی!
وجم الرجل عندما رآه.	مرد هنگامی که او را دید، سگرمه‌هایش درهم رفت.
و تواعدن علي يوم في تكتم شديد	و بدون اینکه کسی بویی ببرد با هم قرار گذاشتند
يا فندم هدده بالقانون فهذا خير من ان نضطر الى القبض عليه غداً	جناب! به اسم قانون زهرچشمی از او بگیر تا فردا مجبور نشویم دستگیرش کنیم
اعتاد الاجرام كانه تحية الصباح	انگار نافش را با خلافی بریده‌اند
اننى اتابع الانباء الافراح فى الفنادق بذهول	در مورد جشن‌هایی در هتل می‌شنوم که آدم انگشت به دهان می‌ماند.
هينا فرضنا إرادتنا فماذا بعد ذلك؟	فرض کن حرف‌مان را به کرسی نشانیدیم، خب بعد چی؟
لم يبق إلا أن نجرب الجنون	تنها کاری که باید بکنیم این است که بزیم به سیم آخر
و اعتبروا نصيباً ديناً يرد عند الميسرة	هر زمان دست و بالم باز شد، کمکتان را به عنوان قرض برمی‌گردانم

ادامه جدول ۷.

ترجمه فارسی	جمله عربی
شیطنتم گل کرد که بگویم:	فدفعنی العبث لأن أقول:
بعد از ظهر همان روز بدون اینکه آب از آب تکان بخورد، چون دو زوج خوشبخت به قصد شب‌نشینی از خانه بیرون رفتند.	لا يحول ذلك دون خروجهما في المساء نفسه لقضاء سهره معا كزوجين سعيدين
بی‌خیال، هر چه بادا باد.	لیکن ما یكون
بینم قبلاً بی‌گدار به آب زدیم؟	لقد جربنا الارتجال؟
شش دانگ حواسم را جمع کردم.	و أرهفت الحواس
باقی‌مانده شرم و حیا را قورت دادم و به سیم آخر زدم	تخففت من البقية الباقية من الحياء فمزقت أثوابي
چقدر خواهرش زهیره مهارت دارد، یک آشپز به تمام معنی	ما أمهر شقيقته زهيرة، طاهية ماهرة

۲-۲-۳-۵. کنایه

«کنایه، یکی از صورت‌های بیان پوشیده و اسلوب هنری گفتار است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲). کنایه به معنای به کار بردن واژه‌ای به جای واژه دیگر است که از صراحت بیان جلوگیری کند (ابن‌المعترز، ۱۹۴۵). «کنایه‌ها مانند دیگر عناصر زبان عامیانه، محصول شرایط زمان و مکان خود هستند و به همین دلیل همچون انسان‌ها دارای تولد و مرگ‌اند. برخی از آن‌ها با تغییر شرایط زمانی و مکانی به فراموشی سپرده می‌شوند و برخی با شرایط جدید متولد می‌شوند» (پارسا، ۱۳۸۴).

در جدول (۸)، نمونه‌هایی از برابریابی کنایی در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم» ارائه شده است.

جدول ۸. برابریابی کنایی در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم»

ترجمه فارسی	جمله عربی
اگر پایت را از گلیمت درازتر کنی، آن روی سگم بالا می‌آید.	إذا جاوزت حدك فستجدني شخصا آخر لا يعرف الرحمة
تو این‌طوری فکر می‌کنی چون دختر نازک‌نارنجی هستی!	انك تتوهمين ذلك لأنك دلوعة!
همه نگران بودند و دلشان مثل سیر و سرکه می‌جوشید.	فاشتعلت الأفئدة بالقلق والوجل
قبلاً بیگدار به آب زدیم؟	لقد جربنا الارتجال؟
میگم نره میگه بدوش... به هیچ صراطی مستقیم نیست!	كلما قلت له يمينك اخذ يساره!
در باب سیاست خودی نشان دادم.	اتكلم في السياسة
تصمیم گرفتیم با تو حرف بزنیم، اما تو دست پیش گرفتی!	اتفقنا ان احذثك ولكنك سبقت!
سنگ‌هایشان را واکنده و از ریز و درشت گفته بودند.	لم يترك صغيرة ولا كبيرة
گفت با قوم و خویش‌هایی رفت‌وآمد داری که وصله تو نیستن!	قال إنك تصاحب قوماً ليسوا من أصلك ولا مستواك!
با یک‌دندگی گفتم: این نقشه، مولای درزش نمیره.	فقلت بإصرار: لا غبار على الخطأ.
نافش را با خلافت‌کاری بریده‌اند.	إنه مطبوع على الإجماع...
شعبان که گونه‌هایش گل انداخته بود، بین آن‌ها ایستاد.	وقف شعبان بينهم متهلل الوجه

۳-۲-۳-۵. ضرب‌المثل

«ضرب‌المثل، جمله‌ای است کوتاه و آهنگین مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه که به واسطه روانی و سادگی لفظ و روشنی معنی و لطافت ترکیب، بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در گفتار خود به کار می‌گیرند» (ذوالفقاری، ۱۳۸۷). ضرب‌المثل‌ها، آیینۀ تمام‌نمای یک تمدن، باورها و طرز تفکرات، منش و نوع زندگی جوامع مختلف بشری است. «مثل‌های به‌جا و به اقتضای سخن و به فراخور حال و مقام، همواره قاطع کلام و در حکم حجتی است که راه چون و چرا را می‌بندد و از این رو به‌جا است که آن را حکمت‌های تجربی مردم بنامیم» (همان).

در جدول (۹)، نمونه‌هایی از ضرب‌المثل در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم» ارائه شده است.

جدول ۹. ضرب‌المثل در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم»

ترجمه فارسی	جمله عربی
همه آنها سر و ته یه کرباسند.	كلهن فی النهایة طعام واحد
رنگ رخسار خبر می‌دهد از سر درون	العاشق تنفضحه أحواله!
مرد دیگری با صبر و حوصله زاغ سیاه او را چوب می‌زد.	الأخر یراقبه بالصبر
نظر اصل کاری را نشنیدیم؛ علف باید به دهن بزی شیرین بیاید.	لم نسمع صوت صاحبة الشأن
من هم وزیر کشور را به چالش می‌کشانم که این کار را انجام بده، ببینم چند مرده حلاجیه؟	اتحدی وزیر الداخلیه ان یفعل ذلک!
خانواده‌ام هم این وسط قوز بالای قوز شده‌اند.	اسرتی ایضا مصدر هم لی لا ینقضی
بین او و آنچه شنیده‌ای، تفاوت از زمین تا آسمان است. او مرد محترمی است.	فرق بین النهار و اللیل، أنه رجل شریف

۴-۲-۳-۵. جابه‌جایی ارکان جمله (تقدیم و تأخیر)

یکی از ویژگی‌های نحوی زبان عامیانه، برهم زدن نظم عادی جمله است. «سازه‌های جمله همچون فاعل، فعل، متمم و ادات می‌توانند در سطح جمله جابه‌جا شوند» (فتوحی، ۱۳۹۱). هدف این جابه‌جایی، نزدیکی به شیوه بیان گفتاری است و سبب ارتباط و پیام‌رسانی بهتر به مخاطب می‌شود. گونه‌های جابه‌جایی عبارتند از: ترجمه فعل در پایان جمله، جابه‌جایی منادی با فعل، جابه‌جایی قید با فعل، جابه‌جایی مسند با فعل و

در جدول (۱۰)، نمونه‌هایی از گونه‌های جابه‌جایی در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم» ارائه شده است.

جدول ۱۰. جابه‌جایی ارکان جمله در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم»

ترجمه فارسی	جمله عربی
ما عشق و تمایل و زندگی داریم که رحم نمی‌کنه به آدم‌های کودن.	لدينا الحب و الإرادة و الحياة التي لا ترحم الأغبياء.
با نگرانی کامل رفتم تو فکر.	فتفكرت في قلق واضح
همه این حرف‌ها را ول کن بابا.	دعنا من هذا كله
خدا خیرت بده.	جزاك الله كل خير
شکل و شمایل چیه بابا؟	ما اهمية الشكل؟
شعبان میانشان ایستاد	وقف شعبان بينهم
ادامه‌پیش از آنکه لب بگشایم، پاسخ داد: (جابه‌جایی قید با فعل)	ثم أجاب قبل أن أنبس:
رؤف کجا سیر می‌کنی؟ (جابه‌جایی اسم در اول و آخر)	فيم تفكر يا رؤوف؟
با اوقات تلخی پرسید: بینم نکنه مالی داری که قایم می‌کنی از ما	فسألها بمرارة: هل لديك مال تخفينه عنا؟
راستش من اصلاً از قانون خوشم نمی‌اومد.	الحق أنى ما أحببت القانون أبداً.
جناب سروان، گوش کن ببین چی میگم	اسمع يا حضرة الضابط
در میدان لیبی، پول مثل نقل و نبات می‌ریزه.	تهبط النقود بلا حساب في ميدان ليبيا
زعترا، این‌طوری حرف نزن دیگه	لا تنطق بهذه الكلمة يا زعترا
هر دو مرد کاملاً با هم هم‌عقیده بودند.	كان التفاهم بين الرجلين كاملاً.
هاج‌وواج رفتم به آپارتمانم	ذهبت الى شقتي ذاهلاً
بعید می‌دانم کسی در فضای این دادگاه تبریئه شود.	هيهات ان يظفر احد بالبراءة في ساحة هذه المحكمة.
انگار تو دوستش داری!	إنك تحبه فيما يبدو!
ممنون... لطفاً فراموش نکن.	شكراً... لا تنسى من فضلك!
رئوف رضایت‌مندانه به این حکم تن داد.	فسلم رءوف بالحكم راضياً.
در زمان مناسب به خانه‌ات بر می‌گردی	سترجعين الى بيتك في الوقت المناسب!
نور القمر، محاله ازت دست بردارم (جابه‌جایی منادی)	محال ان اتقاعس يا نور القمر

۵-۲-۳-۵. حذف

حذف، شیوه‌ای در نحو است که باعث جلوگیری از زیاده‌گویی در جملات می‌شود. گاهی در جملات یک متن، عناصری وجود دارند که در صورت نبود نیز متن برای خواننده فهمیدنی است و یا از راه اطلاعات موجود در بخش‌های مختلف متن به آن دست یابد. در این مواقع می‌توان از قاعده حذف استفاده کرد. نویسنده با این کار باعث جلب توجه و تمرکز خواننده به اطلاعات متن می‌شود و خواندن متن یا داستان لذت بیشتری برای وی به همراه خواهد داشت.

در جدول (۱۱)، نمونه‌هایی از حذف در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم» ارائه شده است.

جدول ۱۱. حذف در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم»

جمله عربی	ترجمه فارسی
متزوج؟ - کلاً	ازدواج کرده‌ای؟ - اصلاً (حذف فعل)
کنت ضابط الجیش؟ - کنت.	افسر ارتش بودی؟ - بودم (حذف اسم)
فسألنی: أأنت سعيد؟ - طبعاً.	از من پرسید: تو خوشبختی؟؟ - صددرصد
و لو كانوا من رجال الضرائب؟ - و لو اكانوا..	اگر از مأموران مالیات باشند چه؟ - باشند... (حذف عبارت)
العمل عمل، لامزاح فيه و هو لمصلحتك..	کار، کاره، شوخی بردار نیست که، به نفعته (حذف فعل است)
الجميع يدركون لماذا نجى، ما أظن نظرات الموظفين و الخدم!	همه می‌دونن برا چی میایم اینجا، چقد نگاهای این کارکنان و خدمه‌ها زشته! (حذف است)
إنك تحب فيما يبدو؟ - كيف لا؟	اینطور که به نظر می‌رسد دوستش داری؟ - چرا که نه. (حذف فعل دوست داشتن)

۵-۲-۳-۶. جمله‌های نیمه تمام یا ناتمام (با نشانه سه نقطه «...»)

«انتقال احساس، فرآیند دو مرحله‌ای است که طی آن گوینده ابتدا علامت می‌دهد که پیامش حاوی چه احساسی است و سپس نشان می‌دهد ماهیت آن چیست. برای رسیدن به این مقصود، گوینده از عناصر نمادین استفاده می‌کند. این عناصر باید برای دیگران به اجرا درآیند تا آن‌ها بتوانند محتوای احساسی را تعبیر کنند» (بی‌من، ۱۳۸۶).

در جدول (۱۲)، نمونه‌هایی از جمله‌های نیمه‌تمام و ناتمام در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم» ارائه شده است.

جدول ۱۲. جمله‌های نیمه‌تمام و ناتمام در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم»

جمله عربی	ترجمه فارسی
انت رجل الغریب...	تو مرد تنهایی هستی...
فقلت باستیاء: لیس الامر کذلک...	با آزرده‌گی گفتم: این طوریم که میگی نیست...
ما انت الا مغرض... لا تسىء بى الظن...	تو از این حرف، هدف داری... به من بدگمون نباش...
ثق فى اننى اعمل لصالحک یا تعیس...	ای بیچاره، مطمئن باش من به صلاح تو کار می‌کنم.
فقال حموده بارتیاب: انى أضمن الدافع وراء ذلک...	حموده با تردید گفت: غلط نکنم یه چیزایی پشت پرده‌ست.
فتح الباب الخلفى قائلا: تفضل...	در عقب را باز کرد و گفت: بفرما...
فقلت بحدّة: لست جباناً...	با تندی گفتم: ترسو نیستم...
فاجاب باقتضاب: - فيه ما يكفى...	سریع پاسخ داد: - همین برام بسه...
ألا يلزمک فریجیدیر؟... معصرة؟... ریکوردر؟...	ببینم فریزر لازم نداری؟... آبمیوه‌گیری... ضبط‌صوت... داروهای تقویت‌کننده... همه اینا مال تو. بدون حتی یک قرون...

۷-۲-۳-۵. جمله‌های کوتاه و پی‌درپی

معمولاً مردم در گفت‌وگوهای عادی و روزمره خود از جمله‌های کوتاه و بریده‌بریده استفاده می‌کنند و کمتر جمله‌های نفس‌گیر و طولانی به کار می‌برند. یکی از علت‌های اصلی آن، فهم‌پذیرتر بودن و تأثیرگذاری بیشتر این جمله‌ها در مقابل جمله‌های طولانی و پیچیده است. در جدول (۱۳)، نمونه‌هایی از جمله‌های کوتاه و پی‌درپی در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم» ارائه شده است.

جدول ۱۳. جمله‌های کوتاه و پی‌درپی در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم»

جمله عربی	ترجمه فارسی
قبيلة من النساء. خاطرة تراوده كثيراً و هو ينظر نحوهنّ. سفرة الغداء معدّة. مغرية للجائع. الصحاف و الملاحق و الشوك و السكاكين.	قبیله‌ای از زنان. به آن‌ها که نگاه می‌کند، اندیشه‌های بسیاری از خاطرش می‌گذرد. سفره ناهار آماده است. فرد گرسنه را وسوسه می‌کند، بشقاب و قاشق و چنگال و کارد.
انها عذراء، انه الحب، انه الجنون، انت تفهم ما معنى ما اقول!	او دوشیزه است، عشق است، دیوانگی است، می‌فهمی چه می‌گویم
عندنا أخبار. فتساءل في توجس: - ماذا عندكم؟ بعد الانتهاء من الطعام	یه خبرایی داریم. با دلهره پرسید: چی؟ بعد غذا می‌گیم.
رأيت في ميدان رمسيس. كان يغادر سيارة. ليس عتريس الزمان الاول. شخص آخر تماما. ايّ وجاهة و ابهة. شككت فيه طويلا حتى عرفت مشيته و سمعت صوته. انه عتريس النوري.	او را در میدان رمسیس دیدم. از ماشین پیاده شد. عتریس گذشته نبود. آدم دیگری شده بود. چه ابهت و مردانگی‌ای. اول شک کردم تا اینکه راه رفتنش را شناختم و صدایش را شنیدم. خودش بود عتریس النوری.
لايسمع صوتا. لا يحسّ بمسّ الارض. و ثمة شعور عجيب بانعدام الوزن	صدایی نمی‌شنود. حتی وجود زمین را حس نمی‌کند. احساس عجیب بی‌وزنی او را دربر گرفته است.
لعله أصغر المسارح، يقع في نهاية الخط، مرسوم على هيئة السفينة، تطوّق جانبه أشجار الياسمين و الحناء و اللبلاب. و تشغل وسطه صفوف الكراسي الخيزران.	شاید یکی از کوچک‌ترین سن‌های نمایش است، در انتهای خط جاده قرار گرفته، به شکل کشتی طراحی شده و درختان یاسمن، حنا و پیچک از هر سو آن را احاطه کرده‌اند و صف صندلی‌هایی از جنس خیزران، وسط آن را اشغال کرده‌اند.
بهتت المرأة. اصفر وجهها. ارتعشت اطرافها.	زن ماتش برد. رنگ از رخسارش پرید. دست و پایش شروع به لرزیدن کرد.
إذن فعليك أن تبلغها إعجابي... فقال بأسف: -أمر غريب حقاً! - ما باليد حيلة..	پس باید به او بگی که ازش خوشم اومده... با ابراز تأسف گفت: - خیلی عجیبه! پس چاره‌ای نیس.
و رغم حذري ثقل رأسي، و ناء قلبي بالحزن. و من حسن الحظ أن أحداً لم يهتمّ بأحد، فلم أضطرّ الى الخروج من صمتي	و با وجود احتیاط، سرم سنگین و به قلبم از اندوه فشار آمد. خوشبختانه کسی به کسی نبود و مجبور نبودم از لاک سکوت بیرون بیایم.

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به پرسش نخست و نمودار (۱)، این نتایج به دست می‌آید که بسیاری از این مؤلفه‌ها را در ترجمه نیز می‌توان با میزان اندک یا بسیار پیاده کرد.

* محور واژگانی: با توجه به فراوانی مؤلفه واژه‌های عامیانه و کوچه‌وبازاری در این مجموعه دریافتیم که بهتر است بسیاری از واژگان فصیح عربی را با واژه‌های عامیانه در زبان فارسی

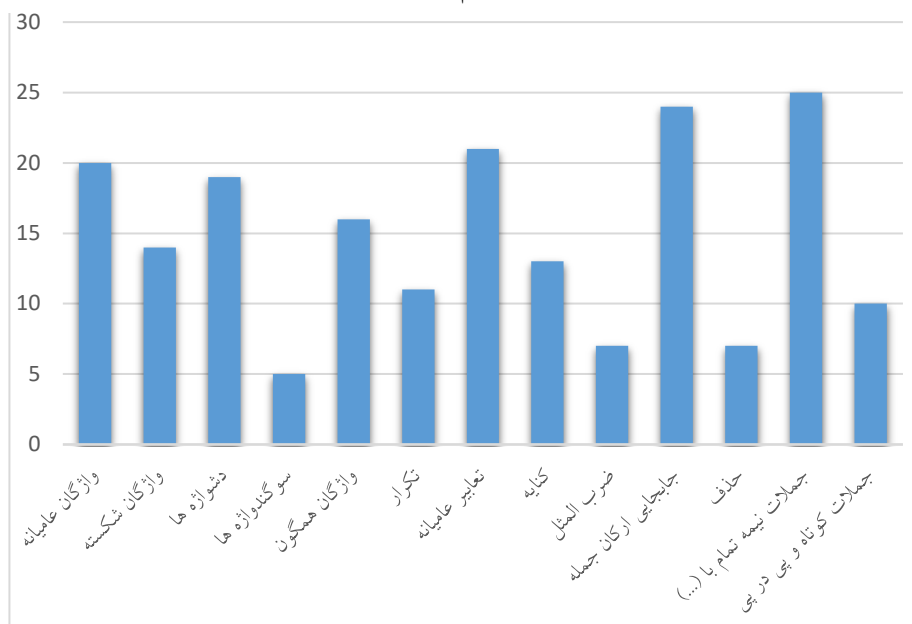
جایگزین کنیم. علاوه بر این، برای آنکه زبان نوشتار را به زبان گفتار شخصیت‌های داستان نزدیک کنیم و باعث باورپذیری بیشتر آن شویم، فرآیندهای گوناگون آوایی همچون کاهش، قلب و ادغام را با نام شکسته‌نویسی در ترجمه دخالت دادیم. دش‌واژه نیز از حجم قابل توجهی در متن مبدأ برخوردار بود و در متن مقصد نیز تلاش شد با توجه به متن از بار معنایی آن کاسته و یا به آن افزوده شود. واژگان همگون که برای تأکید یا گسترش معنای واژه قبل یا بیان نوعی مفهوم جنس می‌آید، زبان داستان را روان‌تر و خودمانی‌تر می‌کند؛ همان‌گونه که در برابری واژه‌های این داستان توانستیم واژگان همگون بسیاری به کار ببریم. تکرار واژه معمولاً به صورت قید، فعل و یا اسم می‌آید که نشان‌دهنده تأکید آن واژه است، اما تکرار کردن بسیار آن در ترجمه، سبب اطناب کلام می‌شود.

* محور نحوی: نقطه قوت در متون داستانی این است که بتوانیم بسیاری از جمله‌ها و تعبیرهای ساده و غیراصطلاحی عربی را با اصطلاحات و تعبیرهای عامیانه، اصطلاحی، کنایی و... فارسی جایگزین کنیم که در این داستان، ضرب‌المثل و تعبیر کنایی به تعداد کمتر، اما نمونه‌های غیراصطلاحی بسیاری را به اصطلاح برابریابی کردیم. همچنین در برابریابی برخی از جمله‌ها چینش و نظم عادی ارکان جمله را به هم ریخیم؛ یعنی جای منادی، قید حالت، زمان، فعل و... را به منظور زیباتر شدن نگارش داستان و تأکید بیشتر و ایجاد لحن و زبان مناسب با شخصیت‌ها تغییر دادیم. درباره حذف اجزای جمله نیز کوشیدیم در جهت ایجاز و ارتباط سریع‌تر با مخاطب انجام بدهیم؛ گونه‌های حذفی که به کار بردیم عبارت بودند از: حذف فعل و اسم و عبارت در جمله‌های طولانی. به سبب اینکه جمله‌های نیمه‌تمام یکی از ارکان زبان عامیانه است، باید عیناً در ترجمه منتقل شود؛ در متن این مجموعه داستان در پایان بیشتر جمله‌ها علامت سه‌نقطه یا همان نشانه‌های شبه‌زبانی قرار داشت که در ترجمه عبارت‌ها و جمله‌های عربی همان نشانه‌ها را انتقال دادیم. در این داستان بسیاری از جمله‌ها به شکل کوتاه آمده بود که در ترجمه نیز باید به شکل کوتاه و بریده بریده آورده شود.

در پاسخ به پرسش دوم؛ در میان مؤلفه‌های زبان عامیانه از «جمله‌های نیمه تمام» و «جابه‌جایی ارکان جمله» و سپس تعبیر عامیانه و واژگان عامیانه بیشتر بهره بردیم و مؤلفه «سوگند واژه» (به سبب کم کاربرد بودن آن در متن داستان) و «حذف» از میزان اندکی در ترجمه برخوردار شد.

در نمودار (۱)، فراوانی پیاده‌سازی مؤلفه‌های زبان عامیان در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم» نمایش داده شده است.

نمودار ۱. فراوانی پیاده‌سازی مؤلفه‌های زبان عامیانه در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم»



تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Fatemeh Mohammadnasab
Fereshteh Afzali



<https://orcid.org/0000-0002-9249-3396>
<https://orcid.org/0000-0003-1277-3062>

منابع

- آتش سودا، محمدعلی. (۱۳۸۵). زبان عامیانه در غزل حافظ، نامه فرهنگستان، ۸ (۳)، ۸۵-۱۱۲.
- ابراهیمی، مریم. (۱۴۳۳). ترجمه التعبیر الاصلاحیه العربیة المعاصرة و الكشف عما یعادلها فی الفارسیة فی الکتاب «معجم التعبیر الاصطلاحی فی العربیة المعاصرة» (حرف الالف). رسالة

- مقدمه لنیل درجه الماجستير في فرع اللغة العربية و آدابها. جامعة اصفهان، كلية اللغات. قسم اللغة العربية و آدابها.
- ابن المعتز، عبدالله. (۱۹۴۵). *البدیع*. تحقیق محمد عبدالمنعم الخفاجی، مصر: دارالکتب المصریة.
- احمدی گیوی، حسن و انوری، حسن. (۱۳۶۳). *دستور زبان فارسی*. تهران: فاطمی.
- ارباب، سپیده. (۱۳۹۱). بررسی و طبقه‌بندی دش‌واژه‌های رایج فارسی در تداول عامه، *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، ۴ (۲)، ۱۰۷-۱۲۴.
- انزایی‌نژاد، رضا و ثروت، منصور. (۱۳۶۶). *فرهنگ معاصر*. تهران: امیرکبیر.
- بی‌من، ویلیام‌ا. (۱۳۸۶). *زبان، منزلت و قدرت در ایران*. ترجمه رضا مقدم‌کیا. تهران: سوره.
- پارسا، سید احمد. (۱۳۹۴). مثل‌ها از نگاهی نو. *رشد آموزش زبان و ادب فارسی*، ۱۹ (۷۵)، ۴-۱۷.
- داد، سیما. (۱۳۷۱). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. ج ۱. تهران: مروارید.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۶۱). *امثال و حکم فارسی*. ج ۵. تهران: امیرکبیر.
- _____. (۱۳۹۴). *زبان و ادبیات عامه ایران*. تهران: انتشارات سمت.
- ذاکری، مصطفی. (۱۳۸۱). تعریف برخی اصطلاحات مهم و اساسی لهجه‌شناسی (مجموعه مقالات هم‌اندیشی گویش‌شناسی ایران). به کوشش حسن رضایی باغبندی. ج ۱. تهران: نشر فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۷). *فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های ایرانی*. تهران: معین.
- سمیعی، احمد. (۱۳۷۸). *نگارش و ویرایش*. تهران: سمت.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۲). *صور خیال در شعر فارسی*. تهران: آگاه.
- صیامی، توحید. (۱۳۸۶). رویکرد نشانه‌شناختی - اجتماعی به مساله برابری در ترجمه ادبیات داستانی از انگلیسی به فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- علیزاده، علی. (۱۳۸۹). مقوله‌ها و عناصر فرهنگی و چگونگی ترجمه آن‌ها در گتسبی بزرگ ترجمه کریم امامی. *پژوهش ادبیات معاصر جهان*، ۵۹، ۵۳-۷۴.
- فتحی یوسف عبدالعاطی، هدی. (۲۰۱۲). *التعبیر الاصطلاحی فی اللغة العربیة*. ط ۱، الاسکندریة: مؤسسه حورس الدولیة.
- فتوحی رودمعجنی، محمود. (۱۳۹۱). *سبک‌شناسی (نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها)*. تهران: سخن.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۸۳). *داستان و ادبیات*. تهران: آیه مهر.
- محفوظ، نجیب. (۱۹۹۴). *المولفات الکاملة*. مکتبه لبنان ناشرون. ط ۱. لبنان: بیروت.

نجفی عرب، ملاح. (۱۳۹۴). *زبان و جنسیت در رمان*. ویرایش یدالله بهمنی مطلق. تهران: علم و دانش.

نجفی، ابوالحسن. (۱۳۷۸). *فرهنگ عامیانه*. ج ۱. تهران: نیلوفر.

نیومارک، پیتر. (۲۰۰۶). *الجامع فی الترجمة*. ترجمه حسن غزالی. بیروت: دارالهلل.

یونسی، ابراهیم. (۱۳۸۶). *هنر داستان‌نویسی*. تهران: نگاه.

References

- Ahmadiyya Givi, H., Anwari, H. (1984). *Persian Grammar*. Tehran: Fatemi. [In Persian]
- Alizadeh, A. (2010). Cultural Categories and Elements and how to translate them in Gatsby The Great Translation of Karim Emami. *Research in Contemporary World Literature*. 59. 74-53. [In Persian]
- Anzabinejad, R., Sarvat, M. (1987). *Contemporary Culture*. Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Arbab, S. (2021). A Study and Classification of Common Persian Difficulties in Common Population, *Journal of Comparative Linguistic Researc*. 4(2). 107-124. [In Persian]
- Atashsuda, M. A. (2006). Folk language in Hafez lyric. *Academy letter*. 8(3). 85-112. [In Persian]
- Bi Man, W. O. (2007). *Language, Status and Power in Iran*. Translation By Reza Moghadamkia. Tehran: Sura. [In Persian]
- Dad, S. (1992). *Dictionary of Literary Terms*. 1 Edition. Tehran: Morvarid. [In Persian]
- Dehkhoda, A. A. (1982). *Persian Proverbs and Rulings*. 5 Edition. Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- _____. (2015). *Iranian Language and Popular Literature*. Tehran: Samat Publications
- Ebrahimi, M. (2013). Translation of the Corrective Interpretations of Contemporary Arabic and the Discovery of its Equivalents in Persian in the book "Dictionary of Interpretive Interpretations in Contemporary Arabic"(letter A). Thesis is an Introduction to the Degree of Mastery in the branch of the Arabic Language and its Etiquette. Isfahan University. All Languages. According to the Arabic Language and its Etiquette. [In Persian]
- Fathi Yusuf Abdul Ati, H. (2012). The Term Interpretation in the Arabic Language. 1st. Alexandria: State Horror Foundation. [In Persian]
- Fotouhi Rudmajani, M. (2012). *Stylistics (Theories, Approaches and mMethods)*. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Ibn Al-Mu'taz, A. (1945). *Al-Badi*. Research by Muhammad Abdul Moneim Al-Khafaji. Egypt: Egyptian Library. [In Persian]
- Lederer, M. (1994). *La traduction Aujourd'hui*. Paris: Hachette-livre.
- Lefevere, A. (ed.). (1992). *Translation, History and Culture*. London: Routledge.

- Mahfouz, N.(1994). *Complete Components, Lebanese Publishers School*. 1 Edition. Lebanon: Beirut. [In Persian]
- Mirsadeghi, J. (2004). *Story and Literature*. Tehran: Aya Mehr. [In Persian]
- Najafi Arab, M. (2015). *Language and Gender in the Novel*. Editor Yadollah Bahmani Motlagh. Tehran: Science and Knowledge. [In Persian]
- Najafi, A. (1999). *Folk Culture*. 1 Edition. Tehran: Niloufar. [In Persian]
- Newmark, P. (2006). *Al-Jame 'in Translation*. Translated by Hassan Ghazala. Beirut: Dar al-Hilal. [In Persian]
- Parsa, S. A. (2015). Proverbs From a New Perspective. *The gGrowth of Persian Language and Literature Education*. 19(75). 4-17. [In Persian]
- Samiei, A. (1999). *Writing and Editing*. Tehran: Samat. [In Persian]
- Shafiee Kadkani, M. R. (1993). *Imagination in Persian Poetry*. Tehran: Agah. [In Persian]
- Shuttleworth, M., Cowie, M. (2014). *Dictionary of Translation Studies*. London and NewYork: Routledge.
- Siami, T. (2007). *Semiotic Social Approach to the Problem of Equality in Translating Fiction from English to Persian, M.Sc. Thesis*. Tehran: Tarbiat Modarres University. [In Persian]
- Younesi, I. (2007). *The Art of Fiction*. Tehran: Negah. [In Persian]
- Zakeri, M. (2002). *Definition of Some Important and Basic Terms of Dialectology, A Collection of Articles on Iranian Dialectology*. by Hassan Rezaei Baghbandi, 1 Edition. Tehran: Publication of the Academy of Persian Language and Literature. 173-204. [In Persian]
- Zolfaghari, H. (2008). *The Great Culture of Iranian Proverbs*. Tehran: Moein. [In Persian]

استناد به این مقاله: محمدنسب، فاطمه، افضل، فرشته. (۱۴۰۰). بازتاب جلوه مؤلفه‌های زبان عامیانه در ترجمه (مطالعه موردی: مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم»). پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ۱۱ (۲۴)، ۶۷-۹۲. doi: 10.22054/rctall.2021.57741.1527



Translation Researches in the Arabic Language & Literature is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.